

بازخوانی تحولات تجاری صنعت فرش در عصر صفوی

عابد تقوی

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دوران اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

به باور بسیاری از متفکران و مورخان تاریخ ایران در دوران اسلامی، عصر صفوی همواره به‌عنوان شکوه‌مندترین و مقتدرترین حکومت ملی - مذهبی با حاکمیت دولت مرکزی شناخته شده است. در این دوره با ایجاد زیرساخت‌های نوین حکومتی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، تحولی شگرف در حیات اجتماعی جامعه عصر صفوی رخ داد. در پویایی حیات اجتماعی صفویان، مؤلفه‌های اقتصاد و تجارت و فراهم نمودن زیرساخت‌های اجرایی آن نقش مهمی را ایفا کرده، به‌طوری که از اولویت‌های اصلی در سیاستگذاری کلان شاهان صفوی محسوب می‌شده است. ظرفیت‌های قابل تأمل در صنعت فرش با وجود مراکز تهیه مواد خام نظیر ابریشم، کتان، پنبه و

همچنین تولید فرش‌های ممتاز در کارگاه‌های بافندگی شهرهای اقتصادی این دوره، بسترهای لازم را برای بالفعل نمودن تجارت کالای راهبردی فرش فراهم ساخت. در این مقاله سعی شده با بهره‌گیری از رویکرد تحلیل تاریخی و بررسی تاریخ‌های معتبر عصر صفوی و سفرنامه‌های اروپاییان، به نقش و جایگاه صنعت فرش در تجارت خارجی حکومت صفوی پرداخته شود. همچنین در پژوهش حاضر تلاش شده به این پرسش اصلی که شهرهای با عملکرد اقتصادی چه نقشی در فرایند تجاری شدن صنعت فرش داشته‌اند، پاسخی منطقی داده شود.

واژه‌های کلیدی: عصر صفوی، تجارت، صنعت فرش، ابریشم، شهرهای اقتصادی.



۱. مقدمه

شهرهای تولیدی، واسطه‌ای و صادر کننده، چرخه پویای تجارت منطقه‌ای و بین‌المللی را با استفاده از آبراهه‌های آزاد فراهم نمودند. مناطق شمالی و جنوبی ایران به دلیل دسترسی به آب‌های آزاد، تأثیرگذارترین نقاط جغرافیایی در اقتصاد صفویان به شمار می‌آمدند. در این میان تجارت ابریشم و محصولات تولیدی چون منسوجات اعم از پارچه‌ها و فرش‌های نفیس از مهمترین کالاهای صادراتی ایران به شمار می‌رفته است.

در این مقاله سعی شده با استفاده از رویکرد تحلیل تاریخی و بررسی منابع مکتوب تاریخی و جغرافیایی (سفرنامه‌های اروپاییان)، تدابیر اقتصادی شاه عباس اول در مقیاس تجارت داخلی و خارجی تشریح شده و عملکرد شهرهای اقتصادی و مراکز عمده بافندگی فرش مورد ارزیابی قرار گیرد. در نهایت به ویژگی‌های ممتاز هنری فرش‌های این دوره و نقش هنر فرش‌بافی و صنعت فرش از منظر تجاری پرداخته خواهد شد. در این تحقیق بیش از آنکه به مباحث تخصصی و فنی و سبک‌شناسی فرش پرداخته شود، تمرکز بیشتر بر نگاه کلان به مقوله تجارت و فرایند تولید، توزیع و مصرف در صنعت فرش خلاصه می‌شود. به عبارت دیگر بررسی سازوکارهای تجارت فرش و نقش آن در ثبات سیاسی و اقتصادی صفویان از اهدافی است که در این نوشتار پیگیری می‌شود.

به‌طور کلی نهاد اقتصاد و در مفهوم عام آن «روابط اقتصادی»، از مهم‌ترین و مؤثرترین نوع روابط در بین گروه‌های انسانی است که هم در شکل‌دهی ساختار جامعه و هم در اشکال مختلف روابط اجتماعی تأثیر بسزایی دارد. این مهم در دوران اسلامی شکل جدی‌تری از تعامل میان حکومت و جامعه را به خود اختصاص می‌دهد. عصر صفوی - شاخص مطالعه در تحقیق حاضر - که به دوره طلایی رونق اقتصادی ایران مشهور است، رشد و توسعه خود را مرهون پویایی اجتماعی جامعه کشاورز و دامپرور از یکسو و شهرهای اقتصادی از سوی دیگر بوده است. با توجه به اینکه نهاد ملی «اقتصاد» در کنار مؤلفه‌های «سیاست» و «دین»، سه رکن اساسی ساختار تشکیلاتی صفویان را تشکیل می‌داد، با آغاز به‌کار دولت متمرکز و فراگیر و مقتدر صفوی، نهاد اقتصاد ملی با فعالیت‌های رو به‌رشد زیربخش‌های صنعت، اصناف، کشاورزی و دامپروری در تعاملی دوسویه با نهاد حکومت (سیاست)، نقش مهمی در بازآفرینی اقتدار اقتصادی ایفا کرد. سؤال اصلی تحقیق حاضر این است که شهرهای احداثی صفویان در کنار شهرهای توسعه‌یافته چه نقشی در فرایند تجاری شدن صنعت فرش داشته‌اند؟ در پاسخ به این پرسش می‌توان این گونه استنباط کرد که شاهان صفوی و در رأس آن شاه عباس اول با احداث و توسعه شهرهای اقتصادی و تقسیم آن به سه بخش

۲. اجرای تدابیر اقتصادی شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ ه. ق.) و نقش شهرهای عملکردی و مراکز بافندگی در توسعه تجارت خارجی

۱.۲. اجرای تدابیر اقتصادی شاه عباس اول

با نگاهی به ساختار اقتصادی صفویان و ترکیب جمعیتی جامعه عصر صفوی به روشنی می‌توان رابطه تنگاتنگی را میان میزان تولید و سهم هریک از بخش‌های هرم جمعیتی در اقتصاد این دوره مشاهده کرد. بر اساس اسناد موجود از عصر صفویه، جمعیت ایران، بین ۶ تا ۱۰ میلیون نفر بوده است که از این تعداد ۴۵٪ تا ۵۵٪ در روستاها ساکن بودند. به عبارت دیگر جمعیت روستایی ایران بالغ بر ۲/۷۰۰/۰۰۰ تا ۵/۰۰۰/۰۰۰ میلیون نفر بوده است. همچنین پراکندگی طبقه دامپرور نیز حدود ۳۵٪ تا ۴۵٪ و به تعبیری ۲/۵۰۰/۰۰۰ نفر را شامل می‌شده است. کمترین بخش جمعیتی هم در شهرها استقرار داشت که معادل ۱۵٪ از کل جمعیت را تشکیل می‌داده است. (فوران، ۱۳۸۵، ۶۶-۵۱) بنابراین با یک تحلیل آماری می‌توان دریافت که صفویان با آگاهی از توانمندی‌های موجود در بخش روستایی و تلاش در جهت ساماندهی و هدفمند کردن فعالیت‌های کشاورزی و دامپروری، اهرم‌های قدرتمندی برای اقتصاد شهری به وجود آوردند. اقتصاد شهری نیز با زیرمجموعه‌های صنعت، اصناف (بازاریان) و بازرگانی نقش کلیدی در فرایند تجارت برعهده داشت. بدین صورت که محصولات کشاورزی و دامپروری در روستاها تولید و در بخش

صنعت تبدیل به کالا می‌شد و در نهایت در مرحله بعد از طریق بازرگانی داخلی یا خارجی به بازارهای هدف عرضه می‌شد. از این رو می‌توان مشاهده کرد که صفویان با ایجاد چرخه هماهنگ تولید، توزیع و مصرف و فعالیت منظم تمامی بخش‌ها، زمینه‌های رشد و توسعه اقتصادی را فراهم نمودند.

بین سال‌های ۹۹۶ تا ۱۰۳۸ ه. ق. (دوره حکومت شاه عباس اول) ایران، شاهد مقتدرترین حکومت اسلامی در قلمرو صفویان بود. شاه عباس با شکست ازبکان و فتح هرات و قندهار و حاکمیت بر سواحل جنوبی ایران از طریق چیرگی بر جزایر هرمز و کیش و نیز ارتباط منطقی با اروپاییان با حفظ منافع ملی در تجارت خارجی، توانست بار دیگر جایگاه ایران را در عرصه بین‌المللی بازسازی نماید. (ترکمان، ۱۳۷۷، ۹۸۲-۹۷۹) همچنین رویکردهای روشمند شاه عباس اول در نظام تجاری و انحصارگرایی در کالاهای راهبردی چون ابریشم، موجب تقویت مبانی اقتصادی حاکم بر تجارت خارجی شد. (فریر، ۱۳۸۴، ۲۴۸-۲۴۷) این درحالی بود که بر اساس جغرافیای سیاسی ایران عصر صفوی و رویارویی با دو قدرت ازبکان در شرق و عثمانی در غرب، فعالیت‌های اقتصادی، به صورت امری پرخطر درآمد. افزودن بر این وجود فلات مرتفع ایران و محدودیت در توسعه شبکه ارتباطی زمینی در مناطق غربی کشور بر مشکلات کار می‌افزود. شاه عباس اول با اقدامات مؤثر خویش مانند گسترش تجارت دریایی در دو



آبراهه شمال و جنوب، توسعه و ترمیم شبکه راه‌های ارتباطی از طریق ساخت پل‌ها و کاروانسراها، استفاده از توانمندی‌های محیطی مناطق شمالی در تهیه و تولید ابریشم، تأسیس شهرهای نوین با عملکرد اقتصادی و نیز احیاء کارگاه‌های بافندگی در مناطق مرکزی ایران، انقلابی در عرصه اقتصاد و تجارت خارجی آغاز کرد. از دیگر سیاست‌های سنجیده اقتصادی وی می‌توان به ترغیب تجار ارمنی به واسطه‌گری در تجارت داخلی و خارجی، و کوچ اجباری اقلیت‌های دینی چون گرجیان و ارمنیان و نیز گُردها به مناطق مستعد تولید ابریشم اشاره کرد که در نهایت منجر به بهره‌برداری مطلوب از توانمندی‌های اقشار مختلف اجتماعی شد. (دلاواله، ۱۳۷۰، ۱۶۸) شاه عباس با مالکیت انحصاری ابریشم تولیدی مزارع شمال و شمال غربی کشور توانست با بهره‌گیری از نبوغ تجاری ارمنیان از طریق رایزنی با کشورهای اروپایی و گشایش نمایندگی‌های فروش ابریشم در هلند، ونیز و لندن تحرکات جدی در نظام تجارت خارجی به وجود آورد. وی در بخش کشاورزی نیز با تبدیل املاک خاصه به املاک دولتی و تولید ابریشم در مناطق مستعد و پیامد آن خرید تضمینی از کشاورزان در زمان جمع‌آوری محصول، از یک سو اطمینان خاطر کشاورزان در تحویل و خرید محصولات را فراهم نمود و از سویی دیگر نظمی منطقی در اداره تشکیلات تجاری و معاملات اقتصادی به وجود آورد. در حوزه زیرساخت‌های عمرانی، می‌توان به گسترش راه‌های تجاری همچون راه «شاه عباسی»

اشاره کرد که موجب اتصال مناطق شمالی به فلات مرکزی ایران شد. (ملگونف، ۱۳۶۴، ۲۲) فعال‌سازی بنادر جنوبی و شمالی و تشویق شرکت‌های تجاری شرقی هند، انگلیس و هلند همزمان با تثبیت حاکمیت ملی بر جزایر استراتژیک هرمز و بندرعباس از دیگر اقدامات وی محسوب می‌شود. اعطای امتیازاتی نظیر حذف تعرفه‌های گمرکی و مالیات کالاها و حمل و نقل آن به شرکت‌های انگلیسی و هلندی و محدود ساختن پرتغالی‌ها در تجارت خارجی مناطق جنوبی ایران از دیگر راهکارهای طولانی مدت شاه عباس اول به شمار می‌رفت. (فلور، ۱۳۵۶، ۲۲-۱۷)

۲.۲. نقش شهرهای عملکردی و مراکز بافندگی در توسعه تجارت خارجی

از جمله اقدامات عمرانی شاه عباس اول در فرایند تجاری شدن ایران در قرون ۱۰ و ۱۱ ه. ق.، احداث شهرهای نوین در کنار احیای بافت کهن شهرهای توسعه یافته‌ای بود که با هدف پی‌جویی سیاست‌های اقتصادی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی تلاش می‌کردند. شهرهای احداثی شمالی ایران نظیر فرح‌آباد ساری و اشرف [۱] علاوه بر جنبه تفریحی و خوشگذرانی برای شاهان و دربار صفوی، پایگاه مناسبی برای بازرگانی و تجارت دریایی با همسایه شمالی - روسیه تزاری - به شمار می‌آمدند. (ترکمان، ۱۳۷۷، ۸۵۶-۸۴۹) شاه عباس اول عملاً با تأسیس این دو شهر در کنار فعال ساختن بنادر مشهدسر [۲] و

میانکاله [۳] بخش وسیعی از بازرگانی دریای مازندران را در دست گرفت و رقیب اصلی خود، بندر اقتصادی هَشتَرخان [۴] را از پیش روی برداشت. مهمترین کالای صادراتی ایران در بنادر شمالی، ابریشم تولیدی مزارع شمال و شمال غربی ایران بود که به روسیه صادر می‌شد و به جای آن مقادیر هنگفتی نقره وارد کشور می‌گردید. این مهم بیشتر به دلیل فقر معادن نقره و نبود فناوری استخراج آن توجیه می‌شود.

در مناطق جنوبی ایران نیز با توجه به دسترسی به آب‌های آزاد، تجارت در سطح گسترده‌تری جریان داشت. با باز پس‌گیری این جزایر به دست امامقلی خان - فرمانده شاه عباس و حاکم لارستان - و جایگزینی بندرعباس [۵] به‌عنوان کانون اصلی تبادلات اقتصادی منطقه و عقب راندن پرتغالی‌ها تا جزیره گنگ و ایجاد محدودیت‌های گمرکی و حمل و نقل کالا برای آنها، تاحدودی سیاست‌های اقتصادی شاه تحقق یافت. (وثوقی، ۱۳۸۴، ۲۷۹) حضور شرکت‌های انگلیسی و هلندی و اعطای امتیازات ویژه در تجارت ابریشم و دیگر کالاهای مصرفی بازار ایران، امکان ظهور فعالیت‌های تجاری را برای اروپاییان در خلیج فارس فراهم کرد. رایزنی برادران شرلی در جذب سرمایه‌گذاری کشورهای اروپایی در ایران نمونه‌ای از این گونه تلاش‌هاست. (شرلی، ۱۳۶۲، ۱۱۹-۱۱۲) پسرکرانه‌های خلیج فارس هم محل داد و ستد و فعالیت‌های اقتصادی گردید و شهر لار با بازار و چهارسوق‌های متعدد به مکانی برای رفت و آمد تجار

و ثروتمندان داخلی و خارجی تبدیل شد.

در کنار این‌گونه شهرها که بیشتر نقش پشت‌صحنه روابط تجاری را برعهده داشتند، شهرهای توسعه‌یافته قرار داشتند. به‌طورکلی در این دوره شهرهای سیاست‌گذار با توانمند کردن فضاهای معماری و شهرسازی درصدد پویایی و تکامل بافت متمرکز شهری در خدمت رساندن به فعالیت‌های اجتماعی برآمدند. نحوه پراکندگی و آرایش فضایی شهرهای اقتصادی عصر صفوی حکایت از آن دارد که نوع مکان‌گزینی آن‌ها از سه بخش شهرهای تولیدکننده، شهرهای واسطه‌ای و شهرهای صادرکننده تشکیل می‌شده است. این مسئله خصوصاً در شهرهای تولیدکننده ابریشم مصداق عینی داشته است. در این میان شهرهای تولیدکننده وظیفه تولید و پرورش کرم ابریشم را برعهده داشته که شهرهای شمالی در این گروه جای دارند. گروه بعدی شهرهای واسطه‌ای بودند که به تبدیل مواد خام (ابریشم تولیدی) به کالا نظیر منسوجات از قبیل فرش و پارچه در کارگاه‌های بافندگی اشتغال داشتند که شهرهای مرکزی از این دست هستند. در این‌گونه شهرها، کارگاه‌های فعال بافندگی عهده‌دار تولید مهمترین کالاهای صادراتی حاصل از ابریشم یعنی منسوجات از قبیل فرش‌های زربفت و پارچه‌های نفیس بودند. کارگاه یا کارخانه‌های تولیدی در این دوره به دو بخش دولتی و بومی (محلی) تقسیم می‌شدند. کارگاه‌های تولیدی که تحت نظارت مستقیم دولت قرار داشت، به بیوات سلطنتی شهرت داشت.



بدیهی است تعداد زیادی از صاحبان حرف مختلف همچون نگارگران، خوشنویسان، بافندگان و رنگرزان در این کارگاه‌ها مشغول به کار بوده‌اند. در اصفهان قرن ۱۱ ه. ق. از ۳۳ صنف اصلی، ۸ صنف به‌طور فعال با صنف پارچه‌بافان همکاری می‌کردند. معمولاً در این کارخانه‌ها نه تنها فرش‌های تجملی برای قصر شاهان صفوی و مساجد بافته می‌شد، بلکه به‌عنوان هدایا به فرمانروایان کشورهای مختلف چون سلطان عثمانی و ازبک و نیز برای صادرات مورد استفاده قرار می‌گرفت. [۶] در آخر نیز شهرهای بندری و صادرکننده در جنوب ایران قرار داشتند که حمل و نقل و صادرات و واردات کالاها را انجام می‌دادند. ذکر این نکته ضروری است که شهرهای بندری در شمال ایران، در واقع توانایی این فرایند را به‌طور همزمان داشتند، ولی به دلیل حجم زیاد مبادلات و قرار داشتن بازارهای هدف در جنوب این مهم تحقق نیافت. از سویی دیگر با اجرای رویکرد اقتصادی فوق، فرصت درگیر ساختن تمامی شهرها از شمال تا جنوب کشور و تجاری‌سازی بخش‌های وسیعی از کشور فراهم گردید. همچنین با فعال شدن آبراهه شمال به جنوب و منفعل ساختن شاهراه زمینی شرق به غرب که از خاک عثمانی به اروپا منتهی می‌شد، تا حد زیادی از فشار سیاسی و اقتصادی ترکان عثمانی بر شاه عباس اول کاسته شد. بدیهی است که در تحقق این امر مشارکت جدی شرکت‌های انگلیسی و هلندی در جنوب و انزوای کامل تجاری پرتغالی‌ها

و همچنین سیاست خارجی شاه در برقراری راه‌های جدید اقتصادی غیرقابل انکار است.

سفرنامه‌های اروپاییان پیرامون اهمیت صنعت نساجی، اطلاعات مفیدی را ارائه می‌دهند. به‌طور مثال می‌توان به *سفرنامه تاورنیه* اشاره کرد که کارگاه سلطنتی اصفهان را حد فاصل کاخ چهل ستون و میدان شاه ذکر کرده است: «... در آنجا حیاط بزرگی مخصوص بیوتات هست که در یک سمت آن دستگاه قالی‌بافی از ابریشم و زر و پارچه‌های زری که برای مصارف شاه بافته می‌شود دایر شده است.» (تاورنیه، ۱۳۶۳، ۳۸۶). در جایی دیگر از قالی‌های کرمان، پارچه‌های نرم و لطیف از پشم شتر، پارچه‌های زربفت در مراکز تولیدی کاشان، یزد و اصفهان نام برده می‌شود. شاردن همچنین درباره شهر کاشان می‌نویسد: «... ثروت و شهرت کاشان مدیون منسوجاتش بود. پارچه‌های ابریشمی، زربفت، اطلس، مخمل، تافته و زری‌های ساده که با طرح‌های پیچیده و نخ‌های گوناگون گلدوزی و قلابدوزی می‌شد. تنها در یکی از نقاط حومه شهر، بیش از هزار کارگر ابریشم‌باف زندگی می‌کردند.» (شاردن، ۱۳۶۲، ۸۵).

۳. ویژگی‌های هنری و سبک شناسی فرش‌های

عصر صفوی

به‌طور کلی بازرگانی ایران در قرون اولیه اسلامی به نوعی با صنعت بافندگی گره خورده است. وجود کارگاه‌های فعال بافندگی در شهرهای تحت خلافت

عباسی و حکومت آل بویه و پیامد آن افزایش میزان تولید، شیوه‌های متنوع بافت و بهره‌گیری از نقوش گوناگون سبب گردید تا کارگاه‌های طرازبافی به‌عنوان مهم‌ترین مراکز تولید منسوجات درباری از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار شوند. (روح‌فر، ۱۳۸۰، ۱۱-۷)

در عصر سلجوقی صنایع حریربافی در آناتولی، شمال عراق و مصر رشد فزاینده‌ای یافت و منجر به صادرات آن به جهان غرب شد. ولی نبود زیرساخت‌های لازم اقتصادی به سبب تنش‌های سیاسی و استقرار و افول پبایی حکمرانان محلی در قرون میانی اسلامی، عاملی مؤثر در توسعه نیافتن روشمند تجارت صنعت فرش گردید. نیمه دوم حکمرانی ایلخانان مغول در ایران همزمان با اصلاحات غازان خان با رشد و توسعه کارگاه‌های بافندگی شهرهای غربی و مرکزی همراه بود. شاهکارهای هنری فرش در اواخر قرن ۸ و اوایل قرن ۹ ه. ق. در دو کانون مهم فرهنگی خراسان بزرگ یعنی شهرهای سمرقند و هرات در دوره زمامداری شاهرخ میرزا، هنرمندان ایرانی را بر آن داشت تا بار دیگر پیشرفت‌های نوینی را نسبت به نمونه‌های اروپایی نظیر تابلوهای نقاشی مکتب فلورانس و سی‌ینا داشته باشند. به‌نظر می‌رسد، القای تفکرات شاهان تیموری در جامعه هنری و فقدان ساختار متمرکز اداری و تشکیلاتی در درآمدزا کردن هنرهای سنتی چون فرش، فقدان پویایی صنایع را از جمله صنعت فرش‌بافی در این دوره سبب شده باشد.

برای نخستین بار در عصر صفوی، تولید فرش از یک حرفه ایلاتی و روستایی به یک صنعت ملی ارتقاء یافت. این صنعت که با تولیدات انبوه، مقادیر قابل توجهی ارزش افزوده از طریق صادرات به کشورهای هندوستان، امپراتوری عثمانی و اروپا روانه دربار کرد، در زمانی کوتاه موجب احداث کارگاه‌های مستقل فرش‌بافی با رویکردی تجاری در برخی از مراکز شهری شد. به‌طور مثال می‌توان به حجم صادرات فرش توسط شرکت هند شرقی هلند بین سال‌های ۱۰۷۷-۱۰۶۲ ه. ق. اشاره کرد که شامل محموله‌ای حاوی ۵۲۲ تخته فرش پشمی و ۳۲ تخته فرش ابریشمی به اروپا بود. (بیکر، ۱۳۸۵، ۱۴۶)

با این حال این پرسش همواره مطرح است که چه عواملی باعث رشد و گسترش فرش‌بافی در ایران عصر صفوی و پیامد آن آغاز مرحله تجاری‌سازی بوده است؟ شاید بررسی ویژگی‌های منحصر به فرد بافت، طرح و نقش و نوع الیاف به‌کار رفته در فرش‌های این دوره تا حدودی ما را به پاسخی منطقی در این زمینه رهنمون سازد. عواملی چون حمایت بی‌شائبه دربار از هنر فرش‌بافی و هماهنگی بین طراحان و بافندگان در کارگاه‌های سلطنتی، دسترسی به مواد اولیه و رنگ و مقبولیت عام فرش به‌عنوان کالای تجاری و تجملی از متغیرهای مؤثر در رشد و شکوفایی این هنر تا سرحد صنعتی شدن آن به شمار می‌آیند. آنچه که تقریباً به تأیید اغلب پژوهشگران حوزه فرش رسیده اینکه در اوایل دوره صفوی به‌طور چشمگیری تأثیرات هنر



کتاب‌آرایی و تذهیب نسخ و آرایه‌های معماری در هنر فرش‌بافی بازتاب داشته است (فریه، ۱۳۷۴، ۱۱۹)؛ به طوری که با تحقیق در منشأیابی طرح فرش‌های اوایل عصر صفوی، این گونه تأثیرات، خصوصاً در اقتباس از معماری و تزئینات وابسته به آن از دوره تیموری به چشم می‌خورد. نشانه‌هایی چون نقوش مورد استفاده در کاشی‌های معماری مساجد، مدارس و دیگر ابنیه در آسیای مرکزی الگوی مشابهی را از بافندگان فرش‌های اوایل عصر صفوی ارائه می‌کند.

(آیلند سوم، ۱۳۷۴، ۹۴) [۷]

با توجه به تقسیماتی که بر اساس طرح و نقشه فرش‌ها رایج است، [۸] بافته‌های این دوره را می‌توان به چهار دسته کلی زیر تقسیم کرد (کونل، ۱۳۵۵، ۱۹۲-۱۹۰):

۱. طرح‌های متمرکز شامل لچک‌ترنجی، ترنجی و طرح‌های خورشیدی.
۲. طرح‌های یکپارچه شامل طرح‌های افشان و خشتی.
۳. طرح‌های نامتقارن شامل طرح‌های گلدانی، محرابی، درختی و محرابی-گلدانی.
۴. طرح‌های مصور.

همچنین در کنار تقسیم‌بندی فوق، نگاهی کلان‌تر نسبت به طبقه‌بندی فرش‌های عصر صفوی وجود دارد. به طوری که در گونه‌شناسی آن، ملاحظات جغرافیایی و پراکنندگی مکانی هم سهمی ویژه‌ای را داراست. فرش‌های تولیدی این دوره که از نظر طرح

و نقش، هریک دارای ویژگی‌های خاصی هستند در بازه زمانی قرون ۱۰ و ۱۱ ه. ق. به بخش‌های زیر تقسیم می‌شوند (واکر، ۱۳۸۴، ۸۸-۷۵):

۱. فرش‌های ترنج‌دار شمال غربی ایران
۲. فرش‌های با تار و پود ابریشم
۳. فرش‌های ابریشمی کاشان
۴. فرش‌های هرات
۵. فرش‌های با اسلوب گلیم‌بافی
۶. لهستانی [۹]
۷. طرح گلدانی
۸. طرح پرتغالی

در فرش‌های ترنج‌دار شمال غربی ایران که بیشتر دارای پرز پشمی با تار از نخ پنبه و پود پشمی است، طرح‌های ترنج مرکزی در پیرامون با چند کلاله‌ای و نقوش و نوشته‌های متنوعی به چشم می‌خورد. نقش سواران بر اسب در حال شکار، طرح تکراری پیچک‌های مو با برگ‌های دندانه‌دار و نقش‌مایه‌های شکوفه و گل‌های ریز و درشت - نقوش ختایی - و ترکیب‌بندی سنجیده‌ای از شاخه‌های مواج درهم تنیده با الهام از هنر نگارگری چینی از جمله نقوش این گروه از فرش‌های صفویان هستند. (فریه، ۱۳۷۴، ۱۱۹) فرش شکارگاه موزه میلان و فرش اردبیل از نمونه‌های برجسته این گونه به‌شمار می‌آیند. (واکر، ۱۳۸۴، ۷۸-۷۷) به نظر می‌رسد مراکز تولید این نوع فرش، شهر تبریز و کارگاه‌های اقماری شهرهای اطراف آن بوده است؛ زیرا براساس تحقیقات انجام

شده، این موضوع به اثبات رسیده که مواد اولیه و تهیه رنگ این گونه، از منطقه اهر به دست می‌آمده است. (اکرم، ۱۳۸۴، ۲۰۹) فرش‌هایی با تار و پود ابریشم از دیگر نمونه‌های اولیه این دوره محسوب می‌شده‌اند که با بافتی بسیار ظریف شامل نقوش ترنج مرکزی، چندترنجی، کتیبه‌دار و سجاده‌ای و محرابی‌شکل و بافت ابریشمی ریز است که در برخی از موارد از زری‌بافی و سیم‌بافی هم استفاده شده است. فرش چلسی بارزترین نمونه این گروه است که طراحی دقیق و سحرانگیز نقوش حیوانی و گیاهی بر روی سرمه‌ای از ترنج‌ها و لاک‌های پرتزیین زمینه، حکایت از تأثیر هنر نگارگری این دوره در تجمل‌گرایی دربار صفوی دارد. (فریه، ۱۳۷۴، ۱۲۳) احتمالاً این دسته از فرش‌های ابریشمی در گستره وسیع جغرافیایی قلمرو صفویان از غرب تا شرق بافته شده‌اند. (واکر، ۱۳۸۴، ۸۰) این در حالی است که احتمال تقلید و الگوبرداری از طرح‌ها از یک مرکز بافندگی شاهی و رواج آن در دیگر مراکز و کارگاه‌های شهری و روستایی بر پیچیدگی شناخت دقیق مکان تولید این نوع فرش‌ها افزوده است. (تامپسون، ۱۳۸۵، ۸۱-۸۲) فرش‌های ابریشمی کاشان از دیگر گروه‌های طبقه‌بندی شده‌ای هستند که بیشتر به‌عنوان شاخص فرش‌های دوره حکمرانی شاه طهماسب اول شناخته می‌شوند. [۱۰] این دسته شامل بافته‌های مشهور شهر کاشان است که به دلیل بافت ماهرانه و ظریف از کالاهای صادراتی و مورد استفاده شاهان صفوی در تقدیم هدایا به

سران کشورهای همسایه بوده است. به‌طور مثال شاه طهماسب اول به هنگام سلطنت سلطان سلیم دوم عثمانی، تعداد ۲۵ تخته فرش ابریشمی بزرگ زربفت و مزین به نقوش پرنده و جانور و گل به رسم شاهانه هدیه داد. (فریه، ۱۳۷۴، ۱۲۳) به نوشته برخی سفرنامه‌نویسان اروپایی، شهرهای کاشان و اصفهان به سبب تولید پارچه‌های ابریشمی خصوصاً فرش‌های بسیار ظریف ابریشمی و مرغوب از شهرهای ثروتمند ایران محسوب می‌شده‌اند. (فیگوئروا، ۱۳۶۳، ۲۴۶) فرش شکارگاه وین، پرنس برانیکی ورشو و نیز فرش شکار پادشاه سوئد از نمونه‌های این گروه به‌شمار می‌روند. (اکرم، ۱۳۸۴، ۲۱۱) فرش‌های سبک هرات و اصفهان از دیگر نمونه‌های بافته شده در عصر صفوی هستند که شاخص هنری آن، بته جقه‌های درشت در انواع مختلف و با آرایش متقارن چهاربخشی با پیچک‌های نازک است. رنگ‌های مورد استفاده در زمینه شامل ارغوانی با حاشیه آبی و سبز سیر بوده که با کاربرد ملموس از نقوش اساطیری حیوانی ملهم از شرق دور، سبک اولیه گونه هرات را به نمایش می‌گذارد. (اشپوهلر، ۱۳۸۴، ۳۸۵) همچنین در اوایل قرن ۱۱ ه. ق. فرش‌هایی با ساختار نخ پنبه و پرز پشمی که تقلیدی از نقشه فرش‌های نوع هرات قرن ۱۰ ه. ق. بود، موسوم به فرش‌های ایرانی- هندی در مراکز اصفهان، هرات و شمال هندوستان تولید می‌شد. اینگونه بافته‌ها ادامه دهنده سنت فرش‌بافی هرات قلمداد می‌شدند؛ با این تفاوت که نسبت به نمونه‌های



قدیمی تر جنبه تجاری تری یافته بودند. (واکر، ۱۳۸۴، ۸۷) در سویی دیگر فرش‌های مشهور پلونزی معروف به لهستانی قرار داشتند که از نمونه‌های صادراتی و ممتاز فرش‌های دوره حکمرانی شاه عباس اول بودند. این گروه شیوه‌ای کاملاً جدید را در اوایل قرن ۱۱ ه. ق. ارائه می‌دهند. ترنج‌های درشت و زربفت بودن زمینه و کاربرد رنگ‌های عنابی، قرمز روشن و تحول از طرح‌های خطی به نقشه‌ای به همراه طراحی پیچک‌های ظریف بر روی زمینه تک‌رنگ و جزییات زربفت و برگ‌های ریز بی‌شمار پره‌شکل و نوک تیز، بته جقه‌ها و اسلیمی‌ها از ویژگی‌های منحصر به فرد فرش‌های صادراتی لهستانی به شمار می‌رود. (اشپوهلر، ۱۳۸۴، ۳۹۵) با ظهور حکومت شیعی صفوی در ایران و گسترش مفاهیم مذهب شیعه در ابعاد گوناگون، هنر فرش‌بافی نیز از این فرهنگ متأثر شد و گونه خاصی از قالی‌ها با طرح‌های محرابی شکل و سجاده‌ای و نقش مفاهیم مذهبی و قرآنی و خط نگاره‌های ثلث و کوفی معقلی رواج یافت.

۴. نتیجه‌گیری

فرش به‌عنوان کالایی راهبردی از یک‌سو نشان‌دهنده ذوق و سلیقه هنرمندان و بافندگان عصر صفوی و از سویی دیگر سفیر فرهنگی مؤثری در بیان ویژگی‌های فرهنگی و تمدنی ایران دوران اسلامی در تعامل با سایر کشورها محسوب می‌شده است. تنوع سبک‌های هنری، نقشمایه‌ها و تولید انبوه در کارگاه‌های روستایی

و شهری، هنر فرش‌بافی صفویان را به صنعتی درآمدزا و جهانی برای تاجران و مباحثران دربار تبدیل کرد. عوامل تأثیرگذار بر رشد و توسعه هنر و یا به تعبیر صحیح‌تر صنعت فرش در عصر صفوی را باید در دو بخش ویژگی‌های فنی - هنری و رویکردهای سیاسی جستجو کرد. نمودار فعالیت‌های سازمان‌یافته تجاری، نشان از فراز و نشیب‌های پر دامنه‌ای در عرصه مبادلات بازرگانی خارجی این دوره دارد. نقطه اوج و رونق این تلاش‌ها مقارن با زمامداری شاه عباس اول بوده و بالعکس دوران افول آن نیز در حکومت شاه سلطان حسین رقم می‌خورد. تولید فرش در دوران زمامداری شاه اسماعیل و شاه طهماسب از لحاظ کیفی از رشد قابل ملاحظه‌ای برخوردار بود، ولی به دلیل فضای ناامن داخلی و مناقشات سیاسی در خارج از مرزها و همچنین عدم دسترسی مطلوب به بازارهای مصرف اروپایی، تجارت در سطح مطلوبی جریان نداشت. شایان ذکر است که بهترین و برجسته‌ترین فرش‌ها، در این دوره تولید شده‌اند که بیشتر مرهون بهره‌گیری و تأثیرپذیری از مکاتب اصیل هنر ایرانی چون مکتب هرات و شیراز و نیز تأکید بر وجه کیفی آثار بوده است. دوران یاد شده از نظر ارائه ویژگی‌های هنری و نبوغ هنرمندان این دوره در نمایش تصویری خلاق از هنر فرش‌بافی بسیار چشمگیر است.

از سویی دیگر با آغاز فرمانروایی شاه عباس اول، این ترکیب شکل دیگری به خود می‌گیرد و هنر فرش‌بافی از قالبی درباری به هنری مردمی تبدیل

می‌شود. با سیاست‌گذاری کلان اقتصادی شاه عباس اول و فراهم کردن فضای مساعد سیاسی و اقتصادی برای کسب و کار، تولید انبوه فرش‌ها در دستور کار قرار می‌گیرد و کارگاه‌های سلطنتی همگام با کارگاه‌های روستایی و شهری به تولید منسوجات مشغول می‌شوند. قرارگیری شهرهای با عملکرد اقتصادی در نقاط کلیدی همراه با تقسیم امور تولید تا مصرف در شهرهای تولیدکننده، واسطه‌ای و صادرکننده همسان با توسعه شبکه ارتباطی زمینی و دریایی، موجب شد تا صنعت فرش جهش پرشتابی یابد. سهم بنادر و به‌طور کلی شهرهای بندری در به‌کارگیری تمامی توانمندی‌های شرکت‌های هند شرقی انگلیس و هلند بیش از شهرهای دیگر بود. عصر طلایی رونق و شکوفایی بندر عباس در دوره شاه عباس اول، مصداق بارزی از تحولات تجاری جاری در نیمه اول قرن ۱۱ ه. ق. است. همچنین بازاریابی و تبلیغات هنر فرش دست‌باف ایرانی توسط ارمنیان به‌عنوان عامل دربار در تجارت خارجی در پایگاه‌های اقتصادی اروپا و اظهار تمایل آنها در سرمایه‌گذاری، نقش بسزایی در رونق صنعت فرش داشت. این درحالی بود که تأکید بیش از اندازه کارخانجات بر تولید کمی و بالا بردن تراز صادرات، پیامدهای ناگواری چون کاهش کیفیت محصولات تولیدی را موجب شد. گرچه این مسئله در ابتدا امری بدیهی به‌شمار می‌رفت، ولی در ادامه با رشد و تمایل شدید به کمی‌گرایی و الگوبرداری از طرح و نقشه‌های تکراری، زمینه انحطاط شاخص‌های

هنری و سبک‌شناسی فرش‌های این دوره را فراهم ساخت. از این‌رو فرایند تجاری شدن صنعت فرش با تولید انبوه و اجتناب از خلاقیت هنری در آثار این دوره و تداوم آن تا اواخر حکومت صفویه، اگرچه سود سرشاری را روانه خزانه دربار کرد، ولی هنر فرش‌بافی ایران عصر صفوی را با چالش جدی صنعتی شدن فعالیت‌های اقتصادی همزمان با ظهور انقلاب صنعتی در اروپا مواجه ساخت. عامل دیگری که بر سیر انحطاط هنری و تجاری فرش‌های اواخر صفوی تأثیر زیادی گذاشت، تغییر در اجرای تدابیر اقتصادی شاه عباس اول در دوره صدارت جانشینانش چون شاه صفی بود که زمینه‌ساز بی‌ثباتی و هرج و مرج در ساختار تشکیلاتی و اقتصادی را موجب شد. فساد دولتی ناشی از فروش ابریشم - به‌عنوان یکی از مواد اولیه فرش‌های ممتاز این دوره - به‌وسیله شاهزادگان صفوی همچنان تا اواخر حاکمیت در دوره سلطنت شاه سلطان حسین ادامه یافت و به حدی رسید که شکاف عمیقی میان طبقه کشاورز، دلال و تاجر با دربار پدید آورد. علاوه بر این تمرکز دولت و شاهان پسین حکومت صفوی در اصفهان و نیز غفلت از دیگر مناطق راهبردی کشور منجر به تبدیل شهرهای اقتصادی به شهرهایی صرفاً با عملکرد تفریحی و خوشگذرانی برای شاهان صفوی (شاه عباس دوم و شاه سلیمان) گردید. این در حالی بود که در دوره شاه عباس اول توجه و سیاست شاه بر اصل تمرکززدایی و تأکید بر مناطق توانمند برای توسعه



پی‌نوشت‌ها

۱. لازم به ذکر است که شهرهای فرح‌آباد و اشرف در گذشته به ترتیب به قریه طاهان یا طاحون و کبودجامه، پنج هزاره و خرگوران مشهور بودند. امروزه فرح‌آباد با عنوان خزرآباد روستایی است در ۲۵ کیلومتری شمال شهرستان ساری و شهر اشرف در عصر پهلوی به بهشهر تغییر نام پیدا کرد.
۲. بابلسر کنونی
۳. شبه جزیره‌ای در شمال شهرستان بهشهر که امروزه جزو مناطق حفاظت شده سازمان محیط زیست است.
۴. هم اکنون این بندر با عنوان آستاراخان در کشور روسیه همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهد.
۵. گمبرون سابق. گمبرون تا پیش از فتح امام قلی خان - والی فارس - در سال ۱۰۲۲ قریه‌ای کوچک بود و در حدود ۲۰۰ نفر جمعیت داشت.
۶. لازم به ذکر است که این رویه در دوره زمامداری شاه اسماعیل اول بنا نهاده شد، ولی در ادامه با تحریم‌های اقتصادی و توقف صادرات و تنش‌های سیاسی داخل کشور رو به افول نهاد.
۷. ذکر این نکته ضروری است که قلمرو حکومت تیموری در مناطق ماوراءالنهر همچون شهرهای سمرقند و هرات، بخش‌های وسیعی از غرب ایران و شرق ترکیه تحت سیطره ترکمانان و نیز ترکیه عثمانی را باید منشأ طرح و نقشه فرش‌های اولیه عصر صفوی در نظر گرفت. البته توجه به این نکته لازم است که هنر و صنعت فرش‌بافی عصر صفوی بازتابی از مکاتب هنری سمرقند، بخارا، هرات و شیراز در دوره تیموری است که در ابعاد گوناگون جامعه عصر صفوی تجلی یافته بود. به‌طور مثال تقلید از طرح‌ها و نقوش مکتب نگارگری بهزاد در منسوجات اوایل عصر صفوی به‌طور چشمگیری مشهود است. اصول ترکیب‌بندی و کاربرد قاب‌بندی‌های متقارن، ترنج و بهره‌گیری از نقش‌مایه‌های پیچک، گل و برگ اسلیمی از نمونه‌های قابل ذکر در این زمینه هستند.
۸. دوره‌بندی زمانی بافت فرش‌ها و مراکز تولید از دیگر تقسیم‌بندی‌های رایج است که در این زمینه می‌توان فرش‌هایی با نقوش حیوانی را به اواخر حکومت ترکمانان آق قویونلو و قراقویونلو و اوایل حکومت شاه اسماعیل اول به مرکزیت اردبیل و تبریز، قالی‌های بزرگ با نقش شکارگاه و قالی‌های ابریشمی را به سلطنت شاه طهماسب اول، شاه اسماعیل دوم و سلطان محمد خدابنده و قالی‌های سبک اصفهان (هرات) و فرش‌های

همه جانبه اقتصادی بود. افزون بر این اوضاع آشفتته سیاسی و اقتصادی اواخر عصر صفوی به خودکامگی و استقلال ارمنیان در دستیابی به بازارهای هدف اروپایی و جنوب شرقی آسیا منتهی شد. به‌طوری که سود حاصل از واسطه‌گری در صادرات فرش به‌طور مستقیم به مراکز بازرگانی ارمنیان در اروپا منتقل شده و حکومت صفوی هیچگونه دخل و تصرف یا بهره‌ای از این معاملات نمی‌برد.

۹. ابریشمی لهستانی (پلونزی) را به دوره زمامداری شاه عباس اول نسبت داد.
۱۰. این گونه فرش که به فرش‌های پلانزی یا پولونزی مشهورند در اوایل قرن یازدهم ه. ق. در کارگاه‌های کاشان و اصفهان برای نجبا و شاهزادگان لهستانی بافته می‌شد.
۱۱. علاوه بر این شاه طهماسب اول با انتقال پایتخت از تبریز به قزوین بسیاری از نقاشان و طراحان مکتب بهزاد را به این شهر منتقل و آنان را در کارگاه‌های بافندگی به کار گرفت. قالی‌های بافته شده این دوره گویی ورقه‌هایی از نسخ خطی بودند که از کاغذ به تار و پود تبدیل شده بودند.
۱۲. شرلی، سر آنتوان و رابرت (۱۳۶۲) *سفرنامه برادران شمرگی*، ترجمه آوانس، به کوشش علی دهباشی، تهران: انتشارات نگاه.
۱۳. فریر، رانلد (۱۳۸۴) *تجارت در دوره صفویان، تاریخ ایران: دوره صفویان*، تهران: انتشارات جامی.
۱۴. فریسه، دبلیو (۱۳۷۴) *هنرهای ایران*، ترجمه پرویز مرزبان، تهران: نشر فرزبان روز.
۱۵. فلور، ویلیام (۱۳۵۶) *اولین سفرهای ایران و هلند*، ترجمه داریوش مجلسی و حسین ابوترابیان، تهران: انتشارات طهوری.
۱۶. فوران، جان (۱۳۸۵) *مقاومت شکننده: تاریخی تحولات اجتماعی ایران از ۱۵۰۰ میلادی تا انقلاب*، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۷. فیگوئروا، دن گارسیا دسیلوا (۱۳۶۳) *سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا*، ترجمه غلامرضا سمعی، تهران: نشر نو.
۱۸. کونل، ارنست (۱۳۵۵) *هنر اسلامی*، ترجمه هوشنگ طاهری، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.
۱۹. ملگونف، گریگوری (۱۳۶۴) *سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر*، ترجمه مسعود گلزاری، تهران: انتشارات دادجو.
۲۰. واکس، دانیل (۱۳۸۴) *تاریخ و هنر فرش‌بافی در ایران براساس دائره‌المعارف ایرانیکا*، زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه ر. لعلی خمسه، چاپ اول، تهران: انتشارات نیلوفر.
۲۱. وثوقی، محمداقبر (۱۳۸۴) *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*، تهران: انتشارات سمت.
۱. آیلند سوم، موری (۱۳۷۴) «سرچشمه طرح و قالی‌های قدیم صفوی» در: *مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس بین‌المللی فرش ایران*، تهران: انتشارات مرکز توسعه صادرات ایران.
۲. اشپوهلر، ف. (۱۳۸۴) *قالیبافی و نساجی در تاریخ ایران: دوره صفویان*، ترجمه یعقوب آژند، چاپ دوم، تهران: انتشارات جامی.
۳. اکرم، فیلیپ (۱۳۸۴) *شاهکارهای هنر ایران*، تألیف آرتور ابهام پوپ، ترجمه پرویز ناتل خانلری، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. تاورنیه، ژان بابتیست (۱۳۶۳) *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، تصحیح و تجدید نظر کلی حمید شیرانی، چاپ سوم، اصفهان: انتشارات سنایی و تأیید.
۵. بیکر، پاتریشیا (۱۳۸۵) *فرش‌های صفوی و عقاید قرن نوزدهمی اروپا*، در *هنر و معماری صفویه*، شیدا کنبی، ترجمه مزدا موحد، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
۶. تامپسون، جان (۱۳۸۵) «قالی‌ها و بافته‌های اوایل دوره صفویه (۲)»، *فصلنامه گلستان هنر*، ترجمه بیتا پوروش، شماره ۳.
۷. ترکمان، اسکندربیک منشی (۱۳۷۷) *تاریخ عالم آرای عباسی*، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۸. دلواله، پیتر (۱۳۷۰) *سفرنامه دلواله*، ترجمه شجاع‌الدین شفا، چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. روح‌فر، زهره (۱۳۸۰) *نگاهی بسر پارچه‌بافی دوران اسلامی*، تهران: انتشارات سمت.
۱۰. سیوری، راجر (۱۳۸۴) *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، چاپ چهاردهم، تهران: نشر مرکز.
۱۱. شاردن، ژان (۱۳۶۲) *سفرنامه شاردن (بخش اصفهان)*، ترجمه حسین عریضی، تهران: انتشارات نگاه.

فهرست منابع



